جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

نگاهی به فیلم «در جبهه غرب خبری نیست»

جنگی که بازنده‌اش بعد از یک قرن، تحقیر می‌شود

فاطمه قاسم‌آبادی

درباره جنگ جهانی اول، تا به‌حال فیلم‌های زیادی ساخته شده است. البته تعداد و تنوع فیلمنامه‌های جنگ جهانی دوم، مخصوصا به خاطر جذابیت این جنگ برای آمریکا و متحدانش و شروع دنیایی نو با استعمارگری جدید، بسیار بیشتر از جنگ جهانی اول است ولی با این حال، رویکرد غربی‌ها در ساخت فیلم و سریال، در مورد جنگ جهانی اول، هم همچنان به شکل قبل ادامه دارد.

در مورد جنگ جهانی اول می‌توان گفت، اگر از دیدگاه سربازان انگلیسی و متحدانشان فیلمی ساخته شود، معمولا سربازان قهرمان، فداکار و بسیار شجاع به تصویر کشیده می‌شوند که برای وطن و نجات دنیا مبارزه می‌کنند اما همین تصویر زمانی که به جبهه مقابل می‌رود، باید مردمی پشیمان، ناامید و وحشت زده از مرگ، به تصویر کشیده شوند و این وسط، اصلا مهم نیست که در جنگ‌های جهانی، مهم‌ترین عامل، قدرت طلبی هر دو سمت دعوا بوده است و در اصل جنگ استعمارگران و کفتارها بر سر لاشه کشورهای دنیا و منابع شان، باعث درگیری و آن همه خرابی و تلفات شده است.

فیلم «در جبهه غرب خبری نیست» به کارگردانی «ادوارد برگر» با اقتباس از رمانی به همین نام، محصول سال ۲۰۲۲ شبکه نتفلیکس آمریکاست. این فیلم به وقایع جنگ جهانی اول در آلمان می‌پردازد.

داستان جبهه‌های غربی

داستان فیلم در جبهه غرب خبری نیست، سال ۱۹۱۷ را در آلمان، به تصویر می‌کشد. پسری به نام «پاول پامر» به همراه رفقایش در سال سوم جنگ و زمانی که زیر سن قانونی بودند، تصمیم می‌گیرند به ارتش بپیوندند و به قول خودشان، در یک ماجراجویی جذاب و به یاد ماندنی شرکت کنند، به خاطر همین هم همگی با هم ثبت‌نام می‌کنند و وارد میدان جنگ می‌شوند.

به محض ورود به جبهه نبرد، پاول و دوستانش متوجه می‌شوند که جنگ شباهتی با آنچه که تا قبل از این تصور می‌کردند، ندارد و چهره بی‌رحم و خشن نبرد، خودش را به آنها نشان می‌دهد.

از این زمان به بعد، پاول و رفقایش تنها امیدوارند که بتوانند جان خود را حفظ کنند و زنده بمانند که البته این هدف، با توجه به کشتار هر روزه، به شدت دور از دسترس به نظر می‌رسد... سرانجام یک سال بعد و درست در سال ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول در نهایت با توافق سیاستمداران، تمام می‌شود و آخرین بازمانده این گروه دوستی یا همان پاول هم در دقایق آخر جانش را از دست می‌دهد و رویای نجات برای همه‌شان از دست می‌رود....

ادبیات ضد جنگ برای بازنده‌های جنگ

در کشورهای غربی، نویسندگان زیادی هستند که با رویکرد پوچ‌گرایی، به جنگ نگاه می‌کنند و هدر رفتن جان میلیون‌ها انسان، به خاطر قدرت طلبی را در آثار خود نکوهش می‌کنند.

البته معمولا ژانر جنگی در کشورهایی مانند انگلستان و فرانسه، رویکرد متفاوتی دارد و بیشتر با ژانر حماسی همراه است و در این دیدگاه، جنگ اجباری ضروری تلقی می‌شود و مردم باید در آن شرکت کنند تا وطن شان را نجات بدهند....

در آلمان و کشورهای شکست خورده جنگ‌های جهانی اما، با توجه به ضعف بعد از این جنگ‌ها، مسئله جنگ به شدت نکوهش شده است و در بیشتر آثار نویسندگان ضد جنگ در آلمان، رگه‌های تحقیر از این شکست‌ها، به سمت پوچ‌گرایی‌های بسیار قابل لمس، رفته است.

«در جبهه غرب خبری نیست»، نام رمان «اریش ماریا رمارک» است که نویسنده‌ای آلمانی است. از زمان انتشار این کتاب در سال ۱۹۲۹ یعنی تقریباً یک قرن پیش، سه بار جداگانه اقتباس‌های سینمایی از آن ساخته شده است.

اولین اقتباس را کارگردان برنده جایزه اسکار «لوئیس مایل استون» ساخت که تنها یک سال پس از انتشار کتاب به پرده سینما آمد؛ پس از آن پروژه احیا شده و اقتباسی «دلبرت مان» در اواخر دهه ۷۰ میلادی در چارچوب یک اثر تلویزیونی به نمایش درآمد، و اکنون، اقتباس پرهزینه «ادوارد برگر» با تهیه کنندگی نتفلیکس به این اثر جان دوباره بخشیده است و داستان آلمانی‌های بازنده و پشیمان را به تصویر کشیده است.

در این اثر نویسنده سعی کرده تا ناامیدی و حس حقارت جوانان آلمانی از جنگ را تا جایی که می‌تواند عمیق به تصویر بکشد و دقیقا به همین دلیل هم در زمان قدرت گرفتن هیتلر و نازی‌ها، کتاب‌های اریش ماریا رمارک، در آلمان توقیف و حتی تابعیت آلمانی او لغو شد.

در قسمتی از کتاب آمده است:

« آلبرت می‌گوید: «جنگ ما را از بین برد.» درست می‌گوید. ما دیگر جوان نیستیم. دیگر خیال نداریم در جهان توفان بر پا کنیم. اکنون در حال گریزیم. از خود بیرون آمده و پرواز می‌کنیم. از زندگی می‌گریزیم. هیجده سال داشتیم و تازه شروع به دوست داشتن زندگی و جهان کرده بودیم که همه چیز تکه تکه شد. نخستین بمب، نخستین انفجار در قلبمان ترکید. از جنب و جوش و تلاش و پیشرفت جدا ماندیم. دیگر به چنین مقوله‌هایی اعتقاد نداریم، به جنگ اعتقاد داریم.»

بدون داستان و شخصیت پردازی

در فیلم «در جبهه غرب خبری نیست»، مخاطبین از همان ابتدا و به محض ورود گروه دوستی به جنگ، به فضای بسیار تاریک و دردناک جنگ و بی‌رحمی‌هایش برده می‌شوند و در این میان هیچ فرصتی برای شناخت شخصیت‌ها برای بینندگان به وجود نمی‌آید و صحنه‌های پشت سر هم درگیری و خونریزی، کل فیلم را پر می‌کند.

در این فیلم تنها زمانی مخاطبین فرصت استراحت و به اصطلاح نفس کشیدن پیدا می‌کنند، که قرار است سیاستمداران بر سر صلح، به قول خودشان توافق کنند و در این صحنه‌ها هم چیزی به عنوان شخصیت پردازی وجود ندارد؛ ژنرال‌های آلمانی هم، همگی از دم، احمق، متکبر و زبان نفهمند و هیچ دلیل و دیدگاهی برای جنگ، جز جمع کردن کلکسیون افتخارات نمی‌بینند!

با توجه به این رویکرد فیلم، می‌توان گفت شخصیت پردازی در فیلم «در جبهه غرب خبری نیست»، به شدت دم دستی و خالی از روح انسانی است و نه فرماندهان آلمانی در این اقتباس نتفلیکس، قابل درک هستند و نه حتی شخصیت اصلی پاول، که مثلا قرار است قهرمان نادم این جنگ بی‌سر و ته باشد.

داستان پردازی هم مانند شخصیت پردازی در فیلم در جبهه غرب خبری نیست، به شدت ضعیف است و هیچ جذابیتی برای مخاطبین برای دنبال ماجرایش ایجاد نمی‌کند و می‌توان گفت فیلم پر شده است از صحنه‌های کلیشه‌ای جنگ و خونریزی که قرار است به مخاطبین مثلا حس پشیمانی آلمان‌ها از شرکت در جنگ را بدهد.

البته با وجود همه نقص‌ها، فیلم برداری و برخی صحنه‌ها از طبیعت، در این فیلم، بسیار خاص و زیبا هستند ولی سازنده نتوانسته به درستی این صحنه‌ها را با قسمت‌های مربوط به جنگ تلفیق کند و متاسفانه نتیجه اش بسیار شعاری و زمخت از آب در آمده است و به خاطر همین هم مخاطبین نمی‌توانند با فیلم با وجود صحنه‌های بسیارش به‌اندازه کتاب، ارتباط بر قرار کنند.

در نهایت می‌توان گفت سازنده در فیلم در جبهه غرب خبری نیست، تنها یک هدف دارد و آن هم این مطلب است که جنگ آلمان‌ها، جنگ پوچ و بی‌معنایی بود.

البته که جنگ‌هایی که به طمع قدرت شروع می‌شوند و به خاطر زیاده خواهی سیاستمداران ادامه پیدا می‌کنند، همگی پوچ هستند ولی جالب است که هرگز تصویر جنگ پوچ و نا امیدی، نباید برای یک انگلیسی زبان چه از نوع انگلیسی و چه از نوع آمریکایی‌اش، خیلی پر رنگ به تصویر کشیده شود و گویی جنگ این کشورها معانی والایی دارد که همیشه باید به آن احترام گذاشت و به سربازان خسته این جنگ‌ها هم به خاطر شرکت در آن، باید تبریک گفت.

اقتباس جدید فیلم «در جبهه غرب خبری نیست»، بدون هیچ حرف تازه‌ای به تکرار حرف‌های قدیمی می‌پردازد و هیچ حس قدرتمندی در مخاطبین، در راستای همدات پنداری با شخصیت‌ها و سرنوشتشان بر نمی‌انگیزد.

بزک دوران استبداد رضاخانی با تأکید بر شعار «زن،قدرت،شکوه»

پخش سریال «شبکه مخفی زنان» از ۴ شهریور ۱۴۰۰ منتشر شد و تاکنون ۱۹ قسمت از این سریال سی قسمتی توسط پلت‌فرم «نماوا» منتشر شده است.

روایت این سریال از سال ۱۳۱۰ یکی از ملتهب‌ترین سال‌های دوران استبداد رضاخانی آغاز می‌شود و تصویری اجتماعی که از این دوران ارائه می‌دهد، انطباقی صحیح با متن حقیقی تاریخ ندارد و نمایش بر اساس گزاره‌های ناهمخوان با رخدادهای تاریخ ارائه شده و به نظر می‌رسد اهداف نمایشی دیگری غیر از ارجاعات دقیق تاریخ در متن سریال گنجانده شده است.

قسمت نخست سریال با ستایش از دوران تاسیس اداره «سجل احوال» آغاز می‌شود و در مقدمه ابتدایی (ثبت احوال فعلی) ۵ سال قبل از به ثمر رسیدن استبداد رضاخانی آغاز شد و نسبت دادن آن به تحرکات تشکیلاتی دوران رضاخانی در ۱۳۱۰ فاقد انطباق تاریخی است.

باید به این مهم توجه داشت که نادیده‌انگاری انطباق‌های تاریخی با شیوه روایی سانتی مانتال در محتوای سریال، منجر به نوعی بزک غیر ضروری دوران استبدادی می‌شود. ضمن اینکه این نکته را باید در نظر داشت که طی سال‌های اخیر، عملیات روانی رسانه‌های غیرمرجع و فارسی زبان خارج از کشور از جمله شبکه بهایی «من‌وتو» تجمیع و شاخص کردن خدمات دوران استبداد پهلوی‌هاست.

با درنظرگرفتن جزئیات مطرح شده باید به این موضوع به صورت تحلیلی کلان نگریست که ارائه محتوای نمایشی از دوران پهلوی درسریال‌های تاریخی شبکه خانگی با نوعی تقدس‌گرایی توام است که در نمونه‌های دیگر این رویکرد مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار خواهد گرفت.

از منظر سانتی‌مانتالیسم محضی که در سریال صورت‌گری می‌کند باید به پرداختن به توده اجتماعی «فُکل-کراواتی»، اقلیتی درباری و یا کارمندان رده بالای نزدیک به حکومت توجه داشت که این زیباسازی پوشش در آن مقطع توام با فقر شدید توده‌ها، نوعی شگرد نمایشی برای ادامه همان استراتژی بزک غیردلپذیری است که فاقد انطباق تاریخی است، در حالی‌که در آن دوران اکثریت توده بر اساس تصاویر تاریخی پوششی این چنین زیبا و فرنگی‌مآبانه نداشته‌اند.

در دامنه آثار تاریخی صد سال اخیر ایران که در حوزه تولیدات نمایشی فارسی تولید شده، هیچ اثر وفادارانه‌ای به تاریخ تالیف نشده و این رویکرد «بزک نمایشی» گذشته توام با حسی نوستالژیک [استفاده از موسیقی و معماری] روشی برای سمپاتیک کردن مخاطب به دوران گذشته است و نتایج اجتماعی زیانباری را در پی خواهد داشت، که از جمله می‌توان به شعارهای بزک‌شده آشوب‌طلبان در فتنه دی ۱۳۹۶ در مورد رضاخان میرپنج اشاره کرد.

این تحلیل مقدماتی، از منظر اصالت و تردید تاریخی، چالش‌های مواجه با درونمایه ارائه شده را افزایش می‌دهد و این نتیجه‌گیری‌ها را می‌توان به خط روایی سریال ارجاع داد.

اداره معارف، وزارت ارشاد وقت مسئول تشکیل یک کانون زنانه و به تعبیر غربی‌ها یک NGO مستقل برای حمایت از حقوق زنان است که نتیجه کار باید معرفی اولین سفیر زن ایران در دوران مردسالارانه رضاخان میرپنج باشد.

اشاره می‌شود، این سازمان مسئول انتخاب نام‌خانوادگی و صدور شناسنامه برای شهروندان است.

انتخاب این سال برای شروع روایت و تأکید روی فعالیت‌های متمرکز این اداره برای صدور کارت هویت شهروندی به نوعی با شرح مفصل قسمت اول سریال روی این گزاره تأکید دارد که این تشکل و رسیدگی به امور خدمات خاص شهروندی از دستاورهای دوران استبداد اول پهلوی محسوب می‌شود.

از یک منظر طرح این گزاره با تطبیق‌های تاریخی همخوانی ندارد و چالش تحریف دقیق تاریخ از همین گزاره تاسیس اداره سجل احوال آغاز می‌شود.

تشکیل این اداره و هویت‌مند شدن شناسه اجتماعی شهروندان با آسیب‌های فراوان تاریخی همراه بود که شرح مفصل آن در تغییر نام خانوادگی شهروندان شرح مفصلی است. اما دیدگاه سازندگان نسبت به این موضوع به قدری سانتی‌مانتال است که به نظر می‌رسد یک وظیفه شاخص حکمرانی در دوران استبداد پهلوی اول تحول ساختاری - اجتماعی شگرف در دوران این حکومت است و رویکرد دراماتیک سریال به این تحول اجتماعی، ستایشگرایانه است.

در حالی‌که تاسیس و فعالیت اداره «سجل احوال» از دوران پهلوی‌ها در حال پخش از این شبکه است و زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا تصویر مجعول سریالی نظیر «شبکه مخفی زنان» ذائقه اذهان عمومی را تغییر دهد.

پیوست‌های رسانه‌ای «من و تو» و گرایش‌های سانتی‌مانتال «سریال شبکه مخفی» در مورد مسائل مربوط به زنان قبل از انقلاب اسلامی چنان دچار تحریف است که مخاطب باور می‌کند که استبداد میرپنج اول فمنیسم را تئوریزه کرده و اصول تحول‌خواهی جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در آن دوران سازماندهی شده است.

در حالی‌که به نظر می‌رسد واقعیت غیر از آن چیزی است که شبکه مخفی زنان اصرار به القاء آن دارد.

الگوریتمی خاص در شبکه نمایش خانگی وجود دارد که برای القائات آینده، نوعی «گذشته‌سازی» اجباری اما عامه‌پسندانه را ارائه دهند تا زمینه‌های اجتماعی نگاه به تاریخ را تغییر دهد. مهم‌ترین مسئله‌ای که مثل یک حافظه رایانه‌ای در بخشی از درام «شبکه مخفی زنان» تعبیه شده، همان شبکه‌سازی از زنان و ساخت شعاری تحت عنوان «زن، قدرت، شکوه» است که همزمان با پخش قسمت چهارم سریال در ۴ مهر ۱۴۰۱ با کمی تغییر توسط آشوب‌طلبان به صورت دیگری مورد استفاده قرار گرفت.

طرح چنین مسئله‌ای عموما با مخالفت از سوی مخالفان نظریه «توهم توطئه» مواجه شد.

لذا باید این موضوع را مطرح کرد، شنیده‌ها حاکی از آن است که تولید سریال با وقفه‌های متعددی همراه بوده اما با همه حواشی ایجاد شده فرامتنی، زمان‌بندی توزیع سریال به گونه‌ای است که از ۴ شهریور ۱۴۰۱ آغاز می‌شود و دقیقا قسمت چهارم با جلوه‌ای تأکیدی از نمایش شعار «زن، قدرت، شکوه» در ۴ مهرماه ۱۴۰۱ توزیع شد.

برای تحلیل هر بیشتر سریال، باز هم باید همان الگوریتم سایه افکنده بر محتواسازی در شبکه نمایش خانگی را تبیین کرد. الگوریتم مذکور بر الگوسازی برای آینده از «گذشته‌سازی» خاص و غیر واقعی تأکید دارد.

در دوران استبداد «امر نظارت بر هنر» فاقد هر گونه تقدس اجرایی بود. میل به ولنگاری در هنر از ویژگی‌های دوران استبدادی پهلوی اول است. گرایش حکومت دو پهلوی در عرصه فرهنگ و هنر، تبیین ولنگاری است و برخورد نظیمه‌چی‌ها و شبه امنیتی‌ها با هنرمندان فاقد معنا.

در واقع لایه اول آن ساختار نظارت یعنی اداره معارف (وزارت ارشاد فعلی) که هیچ ویژگی حتی اداری را بر امر نظارت افزون نکرد تا لایه دوم یعنی نظمیه‌چی‌ها وارد این حوزه نشدند. لذا برخوردهای سلبی با هنرمندان از سوی اداره معارف در سریال «شبکه مخفی زنان» طعنه به دوران کنونی است.

به عنوان مثال گروهی تحت عنوان ولشدگان به دنبال مجوز تولید موسیقی هستند و همواره در صف انتظار مجوز، در حالی‌که فرهنگ لاله‌زاری که قبل از دهه بیست شمسی شکل گرفت، نشان می‌دهد که اتصال امر نظارت به هر دستگاه بالادستی حکومتی کاملا بی‌معناست، چه رسد به اینکه امنیتی‌ها وقت و نظمیه‌چی‌ها مسئول رسیدگی شوند.

در روایت دیگری به گروهی تئاتری با هدایت «ضیاء اقدامی» اشاره می‌شود که از منظر اتصالات بلشویکی با سایر هنرمندان مورد بازجویی قرار می‌گیرد. در حالی‌که گروه‌های چپ با گرایش کمونیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیر ذره‌بین اداره‌های امنیتی و هنری قرار گرفتند. از سوی دیگر مسئله ممیزی محتوا در سریال مطرح می‌شود که بنا به دلایل ارائه شده، فاقد اعتبار تاریخی با رویکردهای رایج اداره معارف و حساسیت‌یگان‌های نظمیه وقت است. سریال به صحنه تئاتر مدرن در ایران می‌پردازد که در آن‌زمان با ساختار فرهنگ نازل لاله‌زاری آمیخته شده بود و از منظر استبداد وقت، فاقد هر گونه توجه و نظارتی بود، لذا سویه حمایتی حکومت نصیبش می‌شد.

اما طرح مسئله حرکت مسلحانه و موضع‌گیری هنرمندانه از منظر کاراکتر «اقدامی» مثل شعار سریال، دقیقا طعنه به دوران کنونی می‌زند و بر اساسا الگوریتم مطرح شده، «گذشته‌سازی برای آینده» نحوه مواجهه حکومت مرکزی با هنرمندان را تبیین می‌کند.

نسخه تکلیف شده به طیف‌های گسترده هنرمندان از طریق محتوای این سریال این است که تحرکات مسلحانه وظیفه هنرمندان نیست و نامزد ضیاءاقدامی مانع این حرکت رادیکال می‌شود.

در عوض نسخه ارائه شده سریال در دوران پسا شعار «زن، قدرت، شکوه» این است که آنان باید با ارائه اثر و استفاده از موقعیت مرجع خود به دنبال فعالیت‌های تبلیغی باشند.

این‌ها مفاهیمی است که با در نظر گرفتن شعار مذکور به رخدادهای اخیر طعنه می‌زند و با استفاده از همان الگوریتم استراتژیک «گذشته‌سازی برای آینده» عملکرد دو بازیگر این سریال یعنی احسان کرمی و حمید فرخ‌نژاد را در نسبت با رخدادهای اخیر یادآوری می‌کند.

با کمی کنکاش در تاریخ مشخص خواهد شد این تصویری که سریال «شبکه مخفی زنان» درباره نسبت هنر با چگونگی نظارت استبداد پهلوی ارائه می‌دهد، در همان سال ۱۳۰۹ یکی از چالش‌های بزرگ استبداد با بزرگان آیینی در این کشور است در حالی‌که نشانه‌های هر نوع از ساختارشکنی در موسیقی، نمایش و حتی در سینما در دوران استبداد پهلوی اول خودنمایی کرد و در پهلوی دوم با حمایت‌های حکومتی گسترش یافت.

گزارشی از هجدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت

تئاتر مقاومت رویدادی جریان‌ساز و الگو در دوره هجدهم

محمد محمدی

اواخر اسفند سال گذشته با حکم سید محمد نادری رئیس‌بنیاد فرهنگی روایت فتح، وحید فخر موسوی مدیر وقت اداره نظارت و ارزشیابی مرکز هنرهای نمایشی پس از تجربه موفق در برپایی سومین یادواره تئاتر سردار آسمانی در کرمان به‌عنوان هشتمین دبیر جشنواره تئاتر مقاومت در دوره هجدهم منصوب شد، حکمی که با دو کلیدواژه تأثیرگذاری و برپایی باشکوه و صدالبته زمان کافی تا موعد برپایی، نشان از جدیت و اهتمام ویژه بنیاد فرهنگی روایت فتح مبنی بر برپایی مهم‌ترین رویداد تئاتر انقلاب و دفاع مقدس (مقاومت) داشت. فخرموسوی در نخستین اقدام با حضور در یکی از رسانه‌ها به تشریح برنامه‌های پیرامون دوره هجدهم پرداخت. این مدیر تئاتری با اشاره به بین‌المللی شدن جشنواره در این دوره و همچنین برخلاف ادوار گذشته که تنها محدود به یک هفته در تهران بود وسعت جشنواره را در گستره ایران اسلامی و دربازه‌های زمانی مختلف در استان‌ها به‌نوعی از سیاست‌ها و برنامه‌های دوره هجدهم رونمایی کرد. برنامه‌هایی که به لحاظ حجم سنگین کاری در همان ایام از سوی خوش‌بین‌ترین کارشناسان نیز حکایتی از سنگ بزرگ نشانه نزدن داشت تا جایی که برخی‌ها فرصت را مغتنم شمرده و لب به استهزا گشودند. منتقدین و کارشناسان تئاتری، برنامه‌های دوره هجدهم تئاتر مقاومت را به‌قدری آرمانی و ایده‌آل می‌دانستند که رسیدن به آن را با توجه به بودجه بسیار اندک و شرایط فعلی جامعه، امری محال و غیرعملی برمی‌شمردند اما طولی نکشید که نخستین گام از برنامه‌های اعلام‌شده محقق شد و بخش بین‌الملل پس از هفده دوره و تلاش‌های بی‌وقفه دبیران و مدیران سابق و اسبق در دوره هجدهم به آن جامه عمل پوشاند و آن عزیمت بیش از یکصد هنرمند به عراق و در مسیر پیاده‌روی اربعین بود؛ اجماع و معبری را بازگشایی کرد و همچون راه نپیموده جاده‌ای برای دوره‌های آینده به یادگار گذاشتند.

فخر موسوی دبیر جشنواره در این بخش و درخصوص میزان اهمیت برپایی بخش بین‌الملل معتقد بود بنیاد فرهنگی روایت فتح پس از ۱۸ دوره توانسته به‌عنوان گامی تازه این جشنواره تئاتری را بین‌المللی کند، باید تداوم این جریان را نیز در دستور کار قرار دهد. چراکه مقاومت اسلامی مسئله‌ای فراملی است که هنر مقاومت می‌تواند بخش مهمی از این نیاز فرهنگی را پر کند. وی همچنین درخصوص چرایی و علل این اهتمام ویژه نیز اظهار داشت: «دبیرخانه جشنواره تئاتر مقاومت به دنبال جریان سازی و فعالیت‌های الگوسازی مانند همین اجراهای اربعین حسینی است که در مرحله اول امیدواریم موردقبول درگاه احدیت و حضرت سیدالشهدا(ع) قرار گیرد و هم‌چنین توانسته باشیم ادای دینی به شهدای مقاومت اسلامی کنیم.

پیاده‌روی صورت گرفت نمونه واضح آن را می‌توان به نمایش‌های «سؤال بزرگ‌مرد کوچک»، «تعزیه حضرت رقیه» و چند اجرای عروسکی دانست که کودکان خردسال بسیاری را مخاطب خودکرده بود که در نهایت ستاد جشنواره با برگزاری موفق اجراهای بخش بین‌الملل در مسیر پیاده‌روی در کربلای معلا، نجف اشرف و حله برگزار و به تهران بازگشتند و حال آماده اجرایی شدن وعده دوم یعنی برپایی بخش‌های فرعی در استان‌های هدف در گستره ایران اسلامی شدند. در این بخش استان یزد به‌عنوان اولین استان میزبان بخش خیابانی جشنواره شد، اما شرایط ملتهب جامعه یکی از موانع سنگینی بود که جشنواره تئاتر مقاومت می‌بایست برای آن تدبیری می‌کرد. یکی از گزینه‌های موجود تعویق این بخش بود؛ کاری که بسیاری از برنامه‌های مشابه دولتی و غیردولتی نیز انجام دادند و به‌اصطلاح سری که درد نمی‌کرد را دستمال نبستند، اما دبیر، ستاد جشنواره و همچنین امیدواریم که پس‌ازاین بخش اول بین‌الملل، در کنار دیگر بخش‌ها همچنان حمایت ریاست بنیاد فرهنگی روایت فتح از جشنواره ادامه یابد و بتوانیم در دیگر کشورهای اسلامی که شرایط لازم را داشته باشند نیز آثاری را روی صحنه ببریم.»

اما ازجمله وجوه کمتر پرداخته‌شده در بخش بین‌الملل اهتمام به حوزه تئاتر کودک بود که در مسیر اجتماعی که هرساله میزبان بیش از ۲۰ میلیون شیعه است و بستری فوق استراتژیک برای اشاعه فرهنگ هنرهای نمایشی ایران اسلامی است.

جشنواره تئاتر مقاومت در اولین گام، وعده بین‌المللی شدن را در اوج ناباوری و صدالبته سختی‌های منحصربه‌فردش ازجمله برگزاری این بخش برای نخستین بار، حجم بالای گروه‌ها و هنرمندان اعزامی، بنیاد فرهنگی روایت فتح مصمم‌تر از همیشه بنای برپایی داشتند تا جایی که باتدبیر دبیر و همراهی مشاوران و مدیران ارشاد استانی نه‌تنها هیچ گروهی از حضور در بخش خیابانی انصراف نداد بلکه باوجود اجراها در خیابان‌ها و مکان‌های پرتردد استان یزد بدون هیچ‌گونه حاشیه با تمام سختی‌های ناشی از شرایط فعلی جامعه این بخش در بهترین مدل ممکن در استان یزد برپا شد.

برگزاری یک بخش از رویداد تئاتری مقاومت با همراهی هنرمندان تئاتری و مدیران فرهنگی کشور به‌قدری قابل‌تحسین بود که سردار فدوی جانشین فرماندهی کل سپاه پاسداران به‌عنوان مهمان ویژه به مراسم اختتامیه بخش خیابانی به استان یزد سفر کرد و در جمع هنرمندان تئاتری جشنواره تئاتر مقاومت حاضر شد و این میزبانی برای اولین بار در ادوار هفده‌گانه تئاتر مقاومت صورت پذیرفت که یک بخش فرعی -مجدد تأکید می‌کنم- یک بخش فرعی جشنواره تئاتر مقاومت از یک مقام ارشد و بلندپایه لشگری و کشوری میزبانی کرد. سردار فدوی جانشین فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آیین اختتامیه در جمع هنرمندان تئاتری که از سراسر کشور به استان یزد آمده بودند هنر را یکی از مؤثرترین روش‌ها برای کمک به خلق خدا برای رسیدن به بهترین نقطه انسانیت عنوان کرد و با خشنودی از برگزاری هجدهمین جشنواره تئاتر مقاومت توسط بنیاد فرهنگی روایت فتح از جایگاه این نهاد فرهنگی که یادگار ماندگار سید شهیدان مرتضی آوینی است گفت: روایت فتح جای بزرگی است که یادگار شهید آوینی می‌باشد. یکی از کارهای روایت فتح برگزاری چنین جشنواره‌هایی است که خوشبختانه باقدرت انجام می‌دهد و در ادامه هم باید باقدرت پیش برود. کسی که در عرصه هنر هست باید بتواند از حداکثرها استفاده کند و نباید به حداقل‌ها اکتفا کند؛ و با تفقد جانشین سپاه پاسداران بخش خیابانی با موفقیت کامل به کار خود پایان داد و جشنواره خود را برای برپایی بخش رادیویی که آن‌هم برای نخستین بار صورت می‌گرفت آماده کرد، بخشی که این بار بازهم با تداوم شرایط فعلی جامعه قرار بود به استان فارس برود، استانی که تنها چند روز پس از حادثه تلخ و ددمنشانه تروریستی شاه‌چراغ قرار بود از هنرمندان رادیویی جشنواره تئاتر مقاومت میزبانی کند و در این بخش نیز پیشنهادهایی مبنی بر جابه‌جایی استان مطرح شد اما هدف و برنامه از پیش مشخص‌شده بود و استان‌های هدف در شورای سیاست‌گذاری بنا به دلایل مهم تعیین گردیده شده بودند و دبیر و ستاد جشنواره مصمم به برگزاری در این استان شدند که درنهایت بیش از یکصد و بیست هنرمند هنرهای نمایشی در قالب ۱۳ گروه تئاتری در چند سالن برگزار شد.

اما از نکات ویژه و قابل‌تحسین این بخش می‌توان به منابع و مراجع اعلامی از سوی دبیرخانه تئاتر مقاومت اشاره کرد که با معرفی کتاب‌های تولیدی از سوی انتشارات روایت فتح برای تولید آثار رادیویی تئاتر مقاومت در نظر گرفته‌شده بود. زنجیره‌ای که آن‌هم برای نخستین بار صورت گرفته و با اعلام فراخوان و استقبال هنرمندان از آثار منتشرشده و تبدیل آن به نمایشنامه‌های رادیویی تئاتر کشور آثاری با محتوا و مضمون مقاومت را در سبد خود مشاهده کرد، ظرفیتی که می‌تواند در حمایت و پشتیبانی محتوایی در بدنه تئاتر کشور نقش شایانی داشته باشد از طرفی انتخاب استان فارس نیز خود گواه رصد دقیق و اشراف برنامه‌ریزان جشنواره نسبت به انتخاب استان‌ها دارد، شهر شیراز از دیرباز به‌عنوان قطب مهم تئاتر کشور نامیده شده و بسیاری از آثار پرمخاطب تئاتری مقصد و ایستگاه دومشان بعد از تهران شهر شیراز بوده از همین رو این شهر مخاطبان و علاقه‌مندان بی‌شماری در حوزه تئاتر دارد اما متأسفانه سالیان سال است که آثاری به این استان و شهر رسیده که اغلب آنها نه‌تنها هیچ همگونی با شرایط اجتماعی کشور نداشته که بعضاً شاهد اجرای نمایش‌هایی بودیم که در ضدیت بافرهنگ و رسم و رسومات نیز بوده است که خود باعث شده سهم نسل جدید تئاتری در این استان از تئاترهای حرفه‌ای آثار ضد ملی و ضد میهنی باشد ازاین‌رو وزیدن نسیم تئاتر مقاومت در استان فارس و استقبال مخاطبان شیرازی حداقل این آورده مهم را به همراه داشت که نسل نو و نوجوان تئاتری با آثار داخلی و مقاومت نیز آشنا شود و تئاتر کشور را تنها در چند اثر مسئله‌دار خلاصه نکنند. با اتمام بخش رادیویی در استان فارس کمتر از یک ماه بخش صحنه‌ای یا به عبارتی بخش اصلی جشنواره در استان خراسان رضوی و در جوار بارگاه نورانی و ملکوتی علی بن موسی‌الرضا(ع) کار خود را آغاز کرد و در تمام این مراحل نه خبری از انصراف بود نه حاشیه‌ای خاصی برای جشنواره با توجه به شرایط ویژه فعلی رقم خورد از طرفی پتانسیل موجود در مشهد مقدس و حضور پررنگ گروه‌های این استان در جشنواره‌های تئاتر فجر ازجمله دلایل حضور، اقبال و استقبال جشنواره تئاتر مقاومت، هنرمندان تئاتری و علاقه‌مندان به این هنر از سراسر کشور است که گام مهم و مؤثری را برای رشد و اعتلای این رویداد برداشته شد؛ و درنهایت اینکه با پذیرش ۱۳ اثر منتخب به چهل و یکمین جشنواره تئاتر فجر رکورد بی‌نظیر و دست‌نیافتنی را در طی هفده دوره برپایی به ثبت رساند.

با برپایی سه بخش در سه استان مهم و همچنین حضور در کشور عراق بی‌تردید در کنار برگزاری باشکوه در تمامی این مقاطع این جشنواره تئاتری را بدل به یکی از مؤثرترین و جریان سازترین رویدادهای تئاتری کشور کرد دو کلیدواژه‌ای که پیش‌تر در حکم دبیر دوره هجدهم بدان تأکید نیز شده بود.